

ابراهیم رحیم پور معاون پیشین وزیر امور خارجه:

موازی کاری و دخالت از روز نخست انقلاب وجود داشت

بیشترین آسیب به وزارت امور خارجه در دوران احمدی نژاد وارد شد

روایت دیپلمات

ابراهیم رحیم پور، دیپلمات بازنشسته و معاون پیشین وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، معتقد است که موازی کاری در سیاست خارجی و دخالت در کار وزارت امور خارجه از همان روزهای نخست انقلاب اسلامی آغاز شد و امری سابقه دار است. این دیپلمات پیشین می گوید که در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد، با تلاش هایی که برای انجام تغییرات در کادر وزارت امور خارجه و دخالت های نهادهای دیگر انجام شد، وضعیت وخیم تراز گذشته شد. رحیم پور معتقد است که برخی از سیاست های غلط هم در سلب شدن برخی اختیارات وزارت امور خارجه بی تاثیر نبوده است و به صورت مشخص به اعطای مقام سفارت به پرسنل نظامی و واگذاری مذاکرات هسته ای به دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی در دوره اصلاحات اشاره می کند. در ادامه متن کامل گفت وگویی «هم میهن» را با ابراهیم رحیم پور، معاون پیشین وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران مطالعه می کنید.

«به اعتقاد شما آیا وجود نهادهای موازی که در سیاست گذاری خارجی کشور اظهارنظر می کنند و موازی با وزارت امور خارجه و شورای عالی امنیت ملی تصمیم گیری می کنند، برای کشور مفید است؟

اگر به تاریخ فعالیت های وزارت امور خارجه از ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ تا امروز نگاه کنیم، همواره وضعیت ثابتی بر عملکرد دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی حاکم نبوده است. در دوره هایی شاهد بی ثباتی در مدیریت سیاست خارجی و دخالت نهادهای خارج از دولت هستیم و در دوره ای هم شاهد ثبات، تربیت نسلی از دیپلمات ها و اعتماد کامل به وزیر خارجه وقت هستیم. در چند برهه تغییرات اساسی و مهمی در دستگاه سیاست کشور شکل گرفته است. باید تاریخچه عملکرد این نهاد را بعد از انقلاب بررسی کرد. سوال این است که روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ آیا نهاد موازی با وزارت امور خارجه در مسائل سیاست خارجی دخالت می کرد؟ جواب بله است. روزی که انقلاب شد، دیپلمات های وقت و سرپرست دستگاه سیاست خارجی، مطلوب انقلاب نبودند؛ بنابراین شورای انقلاب وارد عمل شد و در اقدامات مهم سیاست خارجی از جمله پیمان ها و روابط مهم دوجانبه دخالت می کرد. اقدام های اصلی سیاست خارجی تحت نظر شورای انقلاب و بدون دخالت دیپلمات های وزارت امور خارجه صورت می گرفت؛ هر چند گاهی هم از دیپلمات های وقت کشور به عنوان نامبرسان و پیام رسان استفاده می شد. زمانی که آقای بازرگان به عنوان نخست وزیر موقت انتخاب شدند به ترتیب آقایان سنجابی و یزدی به عنوان وزیر امور خارجه منصوب شدند. در این دوران تلاش هایی برای احیای وزارت امور خارجه صورت گرفت، تعداد کمی از سفرای ایران در کشورهای دیگر انتخاب شد و مدیرانی منصوب شدند. دوران دولت موقت کوتاه بود و این دولت استعفا داد. زمانی که شهید رجایی نخست وزیر شدند، به دلیل اختلافی که با بنی صدر، رئیس جمهور وقت داشتند، سرپرستی وزارت امور خارجه را شخصاً بر عهده گرفتند و چند ماهی وزیر نداشتیم و نخست وزیر شخصاً سرپرست بودند. در آن دوران کارهای عملیاتی وزارت امور خارجه بر عهده آقای محمد هاشمی از سوی دولت و مرحوم حسین شیخ الاسلام، معاون سیاسی وقت وزارت خارجه بود. یک سال و نیم از انقلاب اسلامی گذشته بود که در این دوران به تدریج نقش آفرینی وزارت امور خارجه عملاً آغاز شد و به تدریج به یک نهاد مسئول و جدی بدل شد. بعد از فرار بنی صدر، شهید رجایی رئیس جمهور شد و آقای میرحسین موسوی، به عنوان وزیر خارجه انتخاب شدند که این دوره هم کوتاه بود و بعد از سه ماه با ترور محمدعلی رجایی به پایان رسید. در واقع از زمان انقلاب تا شهادت رجایی، تغییرات و تحولات خیلی سریع رخ می داد و ثباتی وجود نداشت. اما بعد از این دوران تغییرات، زمانی که آیت الله خامنه ای به عنوان رئیس جمهور انتخاب شدند، با حضور آقای علی اکبر ولایتی در منصب وزارت امور خارجه عملاً ثبات در وزارت خارجه شکل گرفت. ایشان ۱۶ سال وزیر امور خارجه بودند. در دوران وزارت ولایتی تقریباً ۸ سال جنگ تحمیلی ادامه داشت، و در این دوران وزارت امور خارجه «محور» بود. البته باید بگویم حتی در همین دوران هم، به رغم اعتمادی که چه از سوی رئیس جمهور و چه از سوی رهبری به وزیر امور خارجه وجود داشت، اما شاهد بودیم اقداماتی در سیاست خارجی خارج از اطلاع دستگاه سیاست

خارجی اتفاق می افتاد. تا جایی که برخی از همین اقدام ها منجر به استعفا ی نخست وزیر وقت، مهندس میرحسین موسوی شد. البته استعفا ی نخست وزیر پذیرفته نشد، اما عامل اصلی آن همین دخالت ها در سیاست خارجی بود.

«دلیل موفقیت آقای ولایتی در انسجام دادن به وزارت امور خارجه و کاهش موازی کاری ها چه بود؟

آقای ولایتی در دوران ۸ سال نخست، کاملاً مورد وثوق و اعتماد رئیس جمهور وقت بودند و شاید حتی بتوان گفت که وزارت امور خارجه در کابینه تنها وزارت خانه ای بود که تا این حد اعتماد و اطمینان خاطر رئیس جمهوری را داشت. حضرت امام (ره) هم به طور کلی آقای ولایتی را قبول داشتند. وقتی هم رئیس جمهور و هم رهبری اعتماد کامل به وزیر داشته باشند، قطعاً اختیار وزیر هم بیشتر است و موازی کاری ها کمتر امکان بروز و ظهور پیدا می کند. در ۸ سال دوم هم که آیت الله خامنه ای به رهبری رسیدند و آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور شدند، رئیس جمهور جدید راضی بود که وزارت امور خارجه با رهبری هماهنگ باشد و به همین دلیل وزارت علی اکبر ولایتی با هماهنگی کامل رهبری ادامه پیدا کرد. یک دوره کوتاه آقای هاشمی تلاش کردند که خودشان بیشتر وارد کار وزارت امور خارجه شوند و از آقای ولایتی خواستند که محمد هاشمی را که آن زمان از ریاست صداسویم کنار رفته بود، به عنوان قائم مقام انتخاب کند که دوره موفق نبود و منجر به رفتن آقای محمد هاشمی از وزارت امور خارجه شد. می توان گفت که ۱۶ سال وزارت آقای ولایتی باعث شد که دیپلماسی به یک محور در کشور تبدیل شود و جایگاه وزارت امور خارجه در سیاست گذاری کشور ارتقا پیدا کرد. در آن دوران اینگونه نبود که «دیپلمات بودن» به عنوان «غیرانقلابی بودن» تلقی شود و من و همه همکارانم در وزارت امور خارجه، در آن دوران با افتخار دیپلمات بودن خودمان را اعلام می کردیم و در کل نظام پذیرفته شده بود که مسئولیت اقدامات نرم افزاری، حتی در دوره جنگ با وزارت امور خارجه و دیپلمات ها است. تا جایی که شاید بتوان گفت پیروزی در جنگ تحمیلی، نتیجه تلاش وزارت امور خارجه بود، یعنی به رغم مقاومت و از خود گذشتگی ها و توانمندی های نیروهای نظامی کشور در دوران جنگ، نهایتاً ما در میدان نظامی به مشکلاتی برخورد بودیم و این تلاش دیپلمات ها در میدان مذاکره بود که نهایتاً توانست امتیازهایی را برای ما به دست بیاورد و عملاً شرایطی را ایجاد کرد که نهایتاً به سرنگونی صدام حسین منجر شد. البته این موضوع ناشی از رقابت بین نهادهای نظامی و سیاست خارجی نبود، بلکه ناشی از همکاری و هماهنگی کامل وزارت امور خارجه با بخش های امنیتی و نظامی بود. اما در آن دوران هرگز وزارت امور خارجه زیر بلیت مقام های نظامی نبود.

«چرا این شرایط ادامه پیدا نکرد؟

بعد از دوران آقای هاشمی، در دوران اصلاحات، با توجه به سیاست ها و نوع تعامل های سیدمحمد خاتمی، رئیس جمهور جدید که با دنیای خارج شکل داد، شاهد پدیده آمدن نوعی شکاف وی اعتمادی میان نهادهای مختلف خارج از دولت با دولت وقت بودیم. این بی اعتمادی و شکاف به هر حال باعث شد تا محدود زیادی نهادهای دیگر مستقیماً وارد عمل شوند و اهداف خودشان را پیش ببرند. البته سیدکمال خرازی، وزیر امور خارجه در دوران اصلاحات هم فردی معتمد و قابل قبول برای نظام بود و ساختار وزارت خارجه به عنوان یک نهاد تخصصی و مسئول همچنان پابرجا بود، اما، دخالت ها و موازی کاری ها از همین دوران آغاز شد.

«فکر نمی کنید خود وزارت امور خارجه خطاهایی داشت که باعث بروز یا تشدید مشکل موازی کاری و دخالت نهادهای غیرمتخصص شد؟

من شخصاً به یاد دارم که بعد از دوران وزارت آقای سیدکمال خرازی، با ایشان صحبت کردم و انتقادهایی را از ایشان مطرح کردم. البته آقای خرازی شخصاً چندان علاقهای به شنیدن انتقاد ندارند، اما در هر صورت من این مسائل را با ایشان مطرح کردم و گفتیم دو اشکال در دوران وزارت ایشان وجود داشت؛ یکی اینکه چرا اجازه دادند که در برخی کشورها نظامی به عنوان سفیر ایران برگزیده شود و دوم اینکه چرا اجازه دادند مذاکرات هسته ای از وزارت امور خارجه گرفته شود و به دبیر شورای عالی امنیت ملی سپرده شود. آن هم در شرایطی که سه کشور اروپایی طرف مذاکره در سطح وزیر خارجه در مذاکرات شرکت کرده بودند؟ ایشان البته انتقادهای من را نپذیرفتند و استدلال هایی آوردند که من آنها را قبول نداشتم. به اعتقاد من واگذاری پرونده هسته ای به شورای عالی امنیت ملی در واقع دادن یک بهانه به طرف های مذاکره کننده بود که مسئله هسته ای ایران نه این مسئله فنی و دیپلماتیک، بلکه مسئله ای امنیتی است. من فکر می کنم که تصمیم های وزارت امور خارجه هم در خارج شدن برخی از اختیارها از دست دستگاه دیپلماسی نقش داشت.

«بعدها در دوران ریاست جمهوری آقای روحانی پرونده مذاکرات هسته ای مجدداً در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی به وزارت امور خارجه بازگشت؟

بله! دقیقاً همین اتفاق رخ داد و این نشان می داد که انتقادی که من از انتقال این پرونده مطرح کرده بودم درست بود.

«به اعتقاد شما تشکیل کمیته های موازی با حضور نهادهای ذی نفع که اختیار تصمیم گیری در سیاست خارجی دارند، به نفع پرونده های مهمی مانند پرونده هسته ای است یا باعث اختلال می شود؟

این موضوع البته مختص دستگاه سیاست خارجی نیست. ما در همه حوزه ها چنین مسئله ای را شاهد هستیم که نهادهای موازی وجود دارند که در تصمیم گیری ها دخالت

می کنند یا اینکه اساساً کار موازی انجام می دهند. تردیدی وجود ندارد که شوراهای مشورتی، شاید در برخی حوزه ها برای هماهنگی بخش ها فوایدی داشته باشد. در مورد هماهنگی بین بخشی هم نهاد عالی در کشور وجود دارد و شورای عالی امنیت ملی به عنوان نهاد بالادستی نهادهای مختلف نظامی، امنیتی و سیاسی را با یکدیگر هماهنگ می کند که وجود آن ضروری است. اما در بسیاری از موارد شوراهای کمیته های اضافه موازی اساساً در عملکرد حکمرانی اختلال ایجاد می کنند، یکی از کارکردهای منفی این نهادها کند کردن فرآیند تصمیم سازی و اقدام است که باعث می شود ما از حفظ منافع و مصالح کشور چه در داخل و چه در خارج عقب بمانیم. این مسئله در حوزه های مختلف که نگاه می کنیم وجود دارد و شاهد موازی کاری ها هستیم، برخی از مقام های بلندپایه اشاره کرده اند که کشور دو اقتصاد رسمی و غیررسمی دارد. نهادهای اطلاعاتی موازی با یکدیگر داریم، حتی در قوه مقننه ما شاهد هستیم که شوراهایی هستند که فراتر از مجلس اقدام به قانون گذاری می کنند. این یک مشکل ریشه ای در کشور است که باید حل و فصل شود.

«فیلاً اشاره شده است که در اواخر دوران آقای روحانی یک کمیته تشکیل شد که مسئول تصمیم گیری در مورد مذاکرات شد و اتفاقاً ادعا می شود تصمیم هایی که این کمیته چه در پایان دوران ریاست جمهوری آقای روحانی و چه در دو سال نخست ریاست جمهوری آقای رئیسی گرفت، مانع احیای برجام شد.

اساساً من به عقب تر می گردم، همان زمان که برجام سال ۱۳۹۴ امضا شد، مشکلات ما در داخل شروع شد. البته علاوه بر مشکلاتی که در داخل ایجاد شد، بدشانسی هم رخ داد و دونالد ترامپ به عنوان یک مخالف مهم برجام رئیس جمهور آمریکا شد. وضعیت الان را ببینید، الان ما دیگر خواب برجام را ببینیم. مخالفانی که آن دوران علیه محمدجواد ظریف، وزیر خارجه وقت انتقد ناسزا می گفتند و به طرق مختلف سعی در کارشکنی داشتند، الان چه دستاوردی بهتر از برجام در نظر دارند؟ محمدجواد ظریف که بزرگترین دیپلمات ایران، حتی در طول تاریخ است، او را پس از گذشت ۱۰ سال همین الان می تحمل نمی کنند و به بهانه بی اساس کنار می گذارند. شروع برجام خیلی عالی بود، اما به سرعت بخش های دیگری در کشور شروع به کارشکنی کردند و خارجی ها را هم گاهی از درون کشور تحریک کردند تا برجام را به شکست بکشانند. از سال دوم ریاست جمهوری آقای روحانی، وزارت خارجه ظریف دچار مشکل شد. علی شمخانی که از دیپلماسی هسته ای کنار بود، مدعی شد و به کار گرفته شد و بعد آقای ظریف را کنار گذاشتند و اجازه ندادند برای مذاکرات احیای برجام کارش را ادامه دهد. این موازی کاری هایی که اخیراً علی اکبر صالحی، وزیر خارجه پیشین کشورمان اعلام کرد، وجود داشت و تنها به همین مسئله هم محدود نمی شد. اگر بخواهیم خیلی شفاف بگویم موارد متعددی وجود دارد که به دلیل دخالت نهادهای غیرمسئول یا موازی در امور سیاست خارجی، مقام های مسئول مجبور به استعفا شدند، ما استعفا ی مهدی بازرگان، میرحسین موسوی و محمدجواد ظریف را داشتیم که هر سه به همین دلیل اتفاق افتاد. موارد و مثال های متعددی وجود دارد که این دخالت ها انتقد علنی نشوند که کار به استعفا بکشد یا در افکار عمومی مطرح شود.

«اشاره کردید که ثبات در وزارت خارجه تا پایان دوره علی اکبر ولایتی وجود داشت، دقیقاً چه زمانی ما با این شدت گرفتن دخالت و موازی کاری مواجه شدیم؟

در دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد وزارت امور خارجه بسیار ویران شد. برخوردهای تند و تحقیرآمیزی با دیپلمات های کارکنه ما شکل گرفت. من به یاد دارم که شنیده ام یک بار آقای احمدی نژاد به آقای صالحی، وزیر امور خارجه خودشان گفته بودند که برو وزارت خارجه را بشخم بزن. البته آقای صالحی چنین کاری نکردند، بلکه برعکس ایشان تلاش کردند که تعامل خوبی با پرسنل متخصص وزارت امور خارجه برقرار کنند. ولی نگاه دولت وقت به وزارت خارجه اینگونه بود که عنصر به درد نخوری است و باید خانه تکانی شود. در دوره آقای روحانی بازسازی نسبی انجام شد، اما باز هم به رغم همه تلاش ها، وضعیت وزارت امور خارجه به دوره آقای خاتمی برنگشت. مشکلاتی که ایجاد شده بود و چیدمانی که در دوره احمدی نژاد در کل کشور و به طور اخص در وزارت خارجه انجام شد، آثارش حتی در دوره وزارت محمدجواد ظریف هم هویدا بود.

«اقتدار و شجاعت شخص وزیر چقدر می تواند به حل این مشکل کمک کند؟

این مشکل صرف وزیر خارجه نیست، این مشکل ناشی از افرادی است که انتخاب می شوند و مقاومتی در مقابل موازی کاری ها و دخالت ها نشان نمی دهند. متأسفانه ما از ابتدای انقلاب تاکنون به تعداد انگشتان یک دست هم استعفا ندیده ایم. اگر کسی خلاف و انحراف در حوزه خودش ببیند باید مقاومت کند و تا پای استعفا برود. این موضوع صرفاً مسئله ساختار نیست، مسئله افراد هم هست که باید شجاعت داشته باشند که اگر اجازه نمی دهند کاری کنید، یا خلاف منافع مملکت حرکت می کنند، خوب باید کنار کشید. دوست داشتن پست و دوست داشتن مملکت گاهی اوقات در یک راستا نیست.

دیپلمات ها



اشتراک های کم نظیر تهران و دوشنبه

سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، در مطلبی در شبکه اجتماعی اینستاگرام با اشاره به سفر اخیر خود به تاجیکستان نوشت: «روز چهارشنبه (۸ مرداد ۱۴۰۴) در سفری کوتاه به دوشنبه، پایتخت تاجیکستان، با جناب امامعلی رحمان، رئیس جمهور محترم و آقای سراج الدین مهرالدین وزیر امور خارجه این کشور، دیدار و گفت وگو داشتیم.» وی افزود: «محور این گفت وگوها، توسعه و تعمیق روابط دوجانبه و گسترش همکاری ها در حوزه های اقتصادی، علمی، فرهنگی و گردشگری بود.» این دیپلمات عالی رتبه جمهوری اسلامی ایران تصریح کرد: «اشتراکات کم نظیر فرهنگی، تمدنی، زبانی و تاریخی میان ایران و تاجیکستان بستر ارزشمندی برای تقویت پیوندهای برادرانه و تحکیم مناسبات همه جانبه میان دولت فراهم آورده است.»



کارزار شرارت آمیز ایران هراسی

اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، اقدام آمریکا، فرانسه و چند کشور دیگر غربی در تکرار اتهام های بی اساس و مضحک علیه ایران را به عنوان فرافکنی آشکار و تلاش برای انحراف افکار عمومی از مهمترین موضوع روز یعنی نسل کشی در فلسطین اشغالی توصیف و محکوم کرد. بقایی با رد اتهام های امنیتی مطرح شده از سوی این کشورها، تصریح کرد: آمریکا، فرانسه و دیگر کشورهای امضاکننده بیانیه ضدایرانی، خود به عنوان حامی و میزبان عناصر گروه های تروریستی و خشونت طلب باید پاسخگوی اقدامات خلاف حقوق بین الملل در حمایت از تروریسم باشند. سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران همچنین با اشاره به تجاوز نظامی اخیر آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران و نیز تداوم نسل کشی در غزه که با حمایت فعال یاسکوت، ضایعات آمیز کشورهای امضاکننده این بیانیه همراه بوده است، اتهام زنی این کشورها علیه جمهوری اسلامی ایران را دروغ پردازی آشکار و فرار روبه جلو خواند که در راستای کارزار شرارت آمیز ایران هراسی و با هدف اعمال فشار علیه ملت بزرگ ایران طراحی شده است. بقایی تأکید کرد که چنین رفتاری ناقض اصول حقوق بین الملل و منشور سازمان ملل متحد است و کشورهای امضاکننده این بیانیه باید پاسخگوی این رفتار ناپسند و غیرمسئولانه خود باشند.



ادعای جدید ضد ایرانی

تامی پیگوت، معاون سخنگوی وزارت خارجه آمریکا مدعی شد که درخواست «غرامت» از ایالات متحده آمریکا «مضحک» است و ادعا کرد: «چیزی که می توانم بگویم این است که هرگونه درخواست غرامت مالی از سوی ایالات متحده به حکومت ایران مضحک است. اگر حکومت ایران واقعاً می خواست پول پس انداز کند یا برخی از سیاست های تحریمی را کاهش دهد، باید از انجام اقدامات بی ثبات کننده دست برمی داشت. آنها هدر دادن پول برای برنامه به جوخه های مرگ تروریستی در سراسر منطقه را متوقف می کردند. آنها سرکوب مردم خود را متوقف می کردند. بنابراین اگر آنها واقعاً می خواستند پول پس انداز کنند یا راهی برای رفاه مردم خود پیدا کنند، شروع به انجام این اقدامات می کردند.»